



«دانشنامه فارسی» عنوان نسخه خطی شماره ۱۴۳ در کتابخانه ملی پاریس است. این نسخه فاقد عنوان و نام مؤلف است و «دانشنامه فارسی» عنوانی است که فهرست نگار محترم نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه ملی پاریس، آقای فرانسیس ریشارد، با توجه به ویژگی‌ها و موضوع نسخه بدان اطلاق کرده است و عنوانی بسیار مناسب به نظر می‌رسد.

بنابر اطلاعات کتاب‌شناختی و نسخه‌شناختی مذکور در جلد اول فهرست دستنویس‌های فارسی کتابخانه ملی پاریس (ادامه مقاله) این اثر را کشیشی فرانسوی از فرقه کاپوسن که در اصفهان مأموریت داشته، در خلال سال‌های ۱۶۳۵-۱۶۴۰ م / ۱۰۴۵-۱۰۵۰ ق تألیف کرده است. از محتوای کتاب چنین برمی‌آید که مطالب بسیاری در عصر صفویه در اصفهان برای تعلیم و آموزش جوانان گردآوری شده بوده است. مؤلف کوشیده است تا با زبانی ساده و روان از بسیاری از موضوعات سخن گوید و برای هر کدام داستانی نقل کند. متن اثر مشتمل بر موضوعاتی است که در قالب دانشنامه‌ای به شکل گفتار و خطابه تهیه شده است و در آن از انواع علوم و فنون و صنایع سخن رفته است.

بنابر نظر آقای ریشارد، مؤلف کتاب اصفهان را در ۱۶۳۶ م ترک کرده است، اما گویا نسخه را کشیش دیگری به نام پدر بلزدونانت (Blaise de Nantes) (د: ۱۶۴۳/م ۱۰۵۳ ق) مورد تجدید نظر قرار داده و حواشی کتاب به خط اوست. وی رئیس مبلغان مسیحی اصفهان بوده و در ۱۶۴۰ م سه بار در هفته به جوانان مسلمان ایرانی دست‌ورزان (فرانسه) تدریس می‌کرده است. بخش پایانی کتاب دارای افتادگی است. نسخه فاقد تاریخ کتابت است، اما از قراین چنین پیداست که در عصر صفوی و در اواخر قرن ۱۱ ق کتابت گردیده است. از جمله، در یکی از

## «دانشنامه فارسی»

اثر مؤلفی ناشناخته از مبلغان یسوعی ساکن اصفهان (سده ۱۱ ق) به کوشش فریبا افکاری\*

**چکیده:** «دانشنامه فارسی» عنوان نسخه شماره ۱۴۳ کتابخانه ملی پاریس است که فاقد عنوان و نام مؤلف است و این عنوان را پروفیسور فرانسیس ریشارد، فهرست نگار نسخه‌های خطی کتابخانه ملی پاریس به آن اطلاق کرده است. این نسخه بنابر اطلاعات فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی پاریس در خلال سال‌های ۱۶۳۵-۱۶۴۰ م / ۱۰۴۵-۱۰۵۰ ق به قلم کشیشی فرانسوی که در اصفهان مأموریت داشته نوشته شده و سپس به قلم کشیش دیگری به نام پدر بلزدونانت (Blaise de Nantes) (د: ۱۶۴۳/م ۱۰۵۳ ق) در آن تجدید نظر کرده و حواشی کتاب به خط وی نگاشته شده است.

نسخه مورد نظر فاقد تاریخ کتابت است، اما با توجه به قراین کتابشناسی و نسخه‌شناسی پیداست که در عصر صفوی و در اواخر قرن ۱۱ ق کتابت شده است.

این اثر در دو بخش تنظیم گردیده و در آن به شرح و توصیف انسان و ویژگی‌های جسمی او، مشاغل و اصناف، حیوانات، گیاهان، افلاک و کواکب، پرندگان و غیره پرداخته شده است. مطالب گردآوری شده در آن از لحاظ مطالعات تاریخی و اجتماعی عصر صفوی حائز اهمیت بسیار است. از آنجا که این نسخه دارای موضوعات و عناوین متعددی چون کتابت و کاغذسازی و صحافی و غیره است که با موضوعات مجله «نامه بهارستان» همخوانی دارد، فصل‌هایی از آن به همراه برخی جملات مرتبط از فصول دیگر مانند «دروذگری»، «ساغرچی» و جز اینها که در بخشی از آنها از کتاب‌آرایی و نسخه‌پردازی سخن رفته است جهت نمونه و استفاده اهل فن نقل می‌شود.

**کلید واژه:** اصفهان؛ فرقه کاپوسن؛ پدر بلزدونانت؛ مبلغان مسیحی؛ دانشنامه؛ اصناف و مشاغل صفویه؛ صفویه؛ کتابخانه ملی پاریس.

\* دانشجوی دکتری کتابداری و اطلاع‌رسانی؛ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

<sup>1</sup> Francis Richard, *Catalogue des Manuscrits Persans I, Ancien Fonds, Paris, 1989, persans 143.*



عناوین نسخه‌که به آموزش جواب نامه و نامه‌نگاری پرداخته به دو تاریخ ۱۰۳۹ و ۱۰۶۴ اشاره شده و خطابی نیز با عنوان «شاه صفی صفوی» وجود دارد.

کتاب در دو بخش تنظیم شده است:

بخش اول از آفرینش انسان و بیان ویژگی‌های جسمی وی آغاز می‌شود و با توصیف مشاغل و اصناف مختلف و بیان جزئیات و نحوه کار هر یک ادامه می‌یابد. این بخش مشحون از لغات و اصطلاحات فارسی مربوط به مشاغل عصر صفوی در اصفهان است که از نظر مطالعه زبان‌شناسی و لغات عامیانه آن عصر بسیار با ارزش است. همچنین در این بخش صفت حیوانات مختلف، درختان، گیاهان و میوه‌ها و خاصیت و ویژگی هر یک ذکر گردیده است.

بخش دوم که با مقدمه کوتاهی در مدح خداوند آغاز می‌گردد با شرح صفات الهی و آفرینش ملائک، افلاک و کواکب و عناصر اربعه ادامه می‌یابد و سپس مؤلف به صفات پرندگان اشاره می‌کند. بیان صفات مترو دین و باج خواهان، صفات مکاری و تاجران دریا از جمله خواندنی‌ترین و جذاب‌ترین عناوین کتاب است که بیانگر مشاهدات عینی و واقعی مؤلف از شرایط تاریخی، اجتماعی و سیاسی عصر صفوی است، مشاهداتی که تنها از منظر سیاح یا مبلغی خارجی قابل توجه است و از آنجا که اینها بخشی از زندگی روزمره مردم جامعه به شمار می‌آمده، هرگز از نظر آنان با این دقت مشاهده و نگاشته نشده است. این بخش از مطالب کتاب از لحاظ بررسی‌های تاریخی و اجتماعی بسیار حائز اهمیت است. این بخش با بیان صفت جمادات، فلزات و جواهرات به پایان می‌رسد.

از آنجا که این نسخه دارای موضوعات و عناوین متعددی چون کتابت و کاغذسازی و صحافی و غیره است که با موضوعات مجله «نامه بهارستان» همخوانی دارد، فصل‌هایی از آن به همراه برخی جملات مرتبط از فصول دیگر مانند «دروودگری»، «ساغریچی» و جز اینها که در بخشی از آنها از کتاب آرابی و نسخه‌پردازی سخن رفته است جهت نمونه و استفاده اهل فن نقل می‌شود. امید است که مفید واقع گردد.<sup>۲</sup>

\* \* \*

#### مشخصات نسخه\*

نسخه بی‌نام و بی‌تاریخ، احتمالاً به خط مؤلف (؟). خط فارسی از گونه‌های مختلف، ۱۸ تا ۲۰ سطر در صفحه؛ نستعلیق در بیشتر برگها؛ نسخ در گ ۲-۳ پ، ۵۷ و جم؛ تعلیق در گ ۶۵-۶۵ پ؛ دارای رکابه. سطح نوشته: ح ۱۲۰×۱۷۵ م. اندازه نسخه: ۱۶۵×۲۵۰ م.

کاغذ ارو پایی ۱۵۳ برگ. کراسه‌ها نامنظم، با بسیاری کراسه‌های چهاربرگی. ترتیب برگها باید اینگونه باز تنظیم شود: گ ۱-۷۴، ۱۵۰، ۷۵-۱۴۹. برگهای ۷۵-۷۷ پ، ۱۲۰ پ و ۱۵۰ پ را سفید گذاشته بودند.

در گ ۳ پ، ۳۷، ۱۱۵ پ و ۱۳۵، یادداشتهایی به قلم شخصی فرانسوی از میانه قرن هفدهم (یکی از کشیش‌های کاپوسن اصفهان؟) دیده می‌شود.

نسخه متعلق به کتابخانه گولمن (G. Gaulmin) بوده و در گ ۱۵۳ پ چهار سطر به قلم اوست. در بدرقه ابتدای نسخه، تعلیقی آمده با امضای آرمن (Armain) (ش ۳۵)؛ تعلیق دیگری در آن مندرج است که باید از دوساسی (de Sacy) باشد.

جلد فرانسوی از قرن هفدهم از چرم گوساله قهوه‌ای حنایی رنگ با دو جدول باریک در حاشیه با نقش کوبی بدون زرکاری.

<sup>۲</sup> نگارنده این سطور هم‌اکنون مشغول تصحیح آن است و کتاب توسط انتشارات فرهنگستان هنر جمهوری اسلامی ایران، منتشر خواهد شد.

\* نامه بهارستان: این قسمت از روی فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه ملی فرانسه ترجمه شده است.

## فهرست عناوین



(۴۲) صفت گاو ..... ۲۴-۲۵ پ  
 (۴۳) صفت دباغ ..... ۲۵-۲۵ پ  
 (۴۴) صفت ساغریچی ..... ۲۵-۲۷ ر  
 (۴۵) صفت کفّاش ..... ۲۷ ر  
 (۴۶) صفت بز ..... ۲۷ ر  
 (۴۷) صفت شتر ..... ۲۷-۲۷ پ  
 (۴۸) صفت قافله ..... ۲۷-۲۸ ر  
 (۴۹) صفت اسب ..... ۲۸-۳۰ ر  
 (۵۰) صفت استر ..... ۳۰ ر  
 (۵۱) صفت مرغ ..... ۳۰-۳۰ پ  
 (۵۲) صفت گربه ..... ۳۰-۳۱ پ  
 (۵۳) صفت روباه ..... ۳۱-۳۴ ر  
 (۵۴) صفت سگ ..... ۳۴-۳۶ ر  
 (۵۵) صفت زنبورعسل ..... ۳۶-۳۹ پ  
 (۵۶) صفت باغ ..... ۴۰-۴۲ ر  
 (۵۷) صفت طاووس ..... ۴۲ ر  
 (۵۸) صفت شکار ماهی ..... ۴۲-۴۳ ر  
 (۵۹) صفت انجیر ..... ۴۳-۴۴ ر  
 (۶۰) صفت غوک ..... ۴۴-۴۴ پ  
 (۶۱) صفت کشف ..... ۴۴-۴۵ ر  
 (۶۲) صفت حشرات الارض ..... ۴۵ ر  
 (۶۳) صفت کرم ..... ۴۵-۴۵ پ  
 (۶۴) صفت مورچه ..... ۴۵-۴۶ ر  
 (۶۵) صفت مارها ..... ۴۶ ر  
 (۶۶) صفت شاه‌مار ..... ۴۶ ر  
 (۶۷) صفت آبنا مار ..... ۴۶-۴۶ پ  
 (۶۸) صفت مویز مار ..... ۴۶-۴۷ ر  
 (۶۹) صفت تیر مار ..... ۴۷ ر  
 (۷۰) صفت افعی ..... ۴۷-۴۹ پ  
 (۷۱) صفت مارخانگی ..... ۴۹ پ  
 (۷۲) صفت مار آبی ..... ۵۰ ر  
 (۷۳) صفت حربا ..... ۵۰-۵۰ پ  
 (۷۴) صفت سندروه ..... ۵۰ پ  
 (۷۵) صفت مگس ..... ۵۰ پ  
 (۷۶) صفت زنبور ..... ۵۰-۵۱ ر  
 (۷۷) صفت عنکبوت ..... ۵۱ ر  
 (۷۸) صفت عقرب ..... ۵۱-۵۲ ر  
 (۷۹) صفت زلو ..... ۵۲-۵۲ پ  
 (۸۰) صفت پشه ..... ۵۲-۵۳ ر  
 (۸۱) صفت پروانه ..... ۵۳ ر  
 (۸۲) صفت شپش ..... ۵۳-۵۳ پ  
 (۸۳) صفت کپک ..... ۵۳ پ

### بخش اول

(۱) پیدا شدن آدم ..... ۱-۱ ر  
 (۲) فصل دویم در ظاهر و باطن ..... ۲-۲ ر  
 (۳) فصل سیوم در خیرهای ظاهری وجود انسان ..... ۳-۳ ر  
 (۴) مغز و دیگر اعضا ..... ۴-۴ پ  
 (۵) صفت پیشانی ..... ۴-۴ پ  
 (۶) صفت ابرو ..... ۴-۴ پ  
 (۷) صفت پشت چشم ..... ۵-۵ ر  
 (۸) صفت مژگان ..... ۵-۵ ر  
 (۹) صفت چشم ..... ۵-۵ پ  
 (۱۰) صفت دماغ ..... ۵-۵ پ  
 (۱۱) صفت دهان و لب و دندان ..... ۶-۶ پ  
 (۱۲) صفت گوش ..... ۶-۶ پ  
 (۱۳) صفت گردن ..... ۷-۷ ر  
 (۱۴) صفت رگ و عرق ..... ۷-۷ پ  
 (۱۵) صفت نبض ..... ۷-۷ پ  
 (۱۶) صفت پی ..... ۷-۷ پ  
 (۱۷) صفت استخوان ..... ۸-۸ ر  
 (۱۸) صفت پوست ..... ۸-۸ ر  
 (۱۹) صفت اعضای انسان ..... ۸-۹ پ  
 (۲۰) صفت عروسی ..... ۹-۹ ر  
 (۲۱) صفت نامهای خویشاوند ..... ۱۰-۱۰ ر  
 (۲۲) صفت دختر و پسر ..... ۱۰-۱۱ پ  
 (۲۳) صفت کاغذ ..... ۱۱-۱۱ ر  
 (۲۴) صفت پوست آهو ..... ۱۱-۱۱ ر  
 (۲۵) صفت قلم ..... ۱۱-۱۱ پ  
 (۲۶) صفت مداد ..... ۱۱-۱۲ پ  
 (۲۷) صفت صحاف ..... ۱۲-۱۲ ر  
 (۲۸) صفت بسمه چی ..... ۱۲-۱۲ پ  
 (۲۹) صفت تعلیم دختر و پسر ..... ۱۲-۱۳ پ  
 (۳۰) صفت خوبی ..... ۱۳-۱۳ ر  
 (۳۱) صفت شهر ..... ۱۳-۱۴ پ  
 (۳۲) صفت حمام ..... ۱۴-۱۴ پ  
 (۳۳) صفت بنا و عمارت ..... ۱۵-۱۵ پ  
 (۳۴) صفت درودگر ..... ۱۶-۱۶ پ  
 (۳۵) صفت قالی باف ..... ۱۷-۱۷ ر  
 (۳۶) صفت نقاش ..... ۱۷-۱۷ پ  
 (۳۷) صفت آهنگر ..... ۱۷-۱۸ پ  
 (۳۸) صفت صحن خانه و فضا ..... ۱۹-۱۹ پ  
 (۳۹) صفت حوض ..... ۱۹-۲۰ ر  
 (۴۰) صفت ده ..... ۲۰-۲۰ پ  
 (۴۱) صفت چوپان ..... ۲۰-۲۴ پ



- ۸۴) صفت ملخ ..... پ ۵۳  
 ۸۵) صفت گندم ..... پ ۵۴  
 ۸۶) صفت آسیای آبی ..... پ ۵۴-۵۴  
 ۸۷) صفت آسیاب حیوانات ..... پ ۵۴  
 ۸۸) صفت انگور ..... پ ۵۴-۵۵  
 ۸۹) صفت زردآلو ..... پ ۵۵  
 ۹۰) صفت نخل ..... پ ۵۵  
 ۹۱) صفت ابریشم ..... پ ۵۶-۵۶  
 ۹۲) داستان پیدا شدن پنبه ..... پ ۵۷  
 ۹۳) شرح گل و گلاب گرفتن ..... پ ۵۷  
 ۹۴) صفت روغن چراغ ..... پ ۵۸  
 ۹۵) صفت زیتون ..... پ ۵۸  
 ۹۶) صفت گلایی ..... پ ۵۸-۵۹  
 ۹۷) صفت نارنج ..... پ ۶۰-۶۰  
 ۹۸) صفت نار ..... پ ۶۰-۶۰  
 ۹۹) صفت درخت گردو ..... پ ۶۱-۶۱  
 ۱۰۰) صفت درخت توت ..... پ ۶۱-۶۲  
 ۱۰۱) صفت درخت شفتالو ..... پ ۶۲-۶۳  
 ۱۰۲) صفت شلتوک ..... پ ۶۳-۶۴  
 ۱۰۳) صفت خربزه ..... پ ۶۴-۶۵  
 ۱۰۴) صفت هندوانه ..... پ ۶۶-۶۶  
 ۱۰۵) صفت قهوه ..... پ ۶۶-۶۷  
 ۱۰۶) صفت پیرز و بوریا و حصیر ..... پ ۶۷-۶۸  
 ۱۰۷) صفت فندق ..... پ ۶۸-۶۸  
 ۱۰۸) صفت یاس سفید ..... پ ۶۸-۶۹  
 ۱۰۹) صفت یاسمن سفید و کبود ..... پ ۶۹-۶۹  
 ۱۱۰) صفت طرطون ..... پ ۶۹-۷۰  
 ۱۱۱) صفت سنجد ..... پ ۷۰-۷۱  
 ۱۱۲) صفت کلم ..... پ ۷۱-۷۱  
 ۱۱۳) صفت پختن شله ..... پ ۷۱-۷۲  
 ۱۱۴) صفت پیاز ..... پ ۷۲  
 ۱۱۵) صفت بادیان ..... پ ۷۲-۷۲  
 ۱۱۶) صفت کدو ..... پ ۷۲-۷۴  
 ۱۱۷) صفت چغندر ..... پ ۷۴-۷۴  
 ۱۱۸) صفت عدس ..... پ ۷۴  
 - صفحات ۷۵-۷۷ پ سفید است.

## بخش دوم

- مقدمه در مدح خداوند ..... پ ۷۸-۷۹  
 ۱۱۹) صفت وصف الهی ..... پ ۷۹-۸۰  
 ۱۲۰) نام‌های خداوند و ترجمه آنها به فارسی ..... پ ۸۰-۹۴  
 ۱۲۱) فصل در آفرینش ملائکه ..... پ ۹۴-۹۵  
 ۱۲۲) فصل در امور ملائکه ..... پ ۹۵-۱۰۲  
 ۱۲۳) صفت افلاک ..... پ ۱۰۲-۱۰۳

- ۱۲۴) صفت زحل ..... پ ۱۰۳-۱۰۳  
 ۱۲۵) صفت مشتری ..... پ ۱۰۳-۱۰۳  
 ۱۲۶) صفت مریخ ..... پ ۱۰۳-۱۰۴  
 ۱۲۷) صفت شمس ..... پ ۱۰۴-۱۰۵  
 ۱۲۸) نام ماه‌های فارسی ..... پ ۱۰۵-۱۰۶  
 ۱۲۹) صفت زهره ..... پ ۱۰۹-۱۰۹  
 ۱۳۰) داستان زحل ..... پ ۱۱۰-۱۱۰  
 ۱۳۱) داستان مشتری ..... پ ۱۱۰-۱۱۱  
 ۱۳۲) داستان مریخ ..... پ ۱۱۱-۱۱۳  
 ۱۳۳) داستان آفتاب ..... پ ۱۱۳-۱۱۷  
 ۱۳۴) داستان عطارد ..... پ ۱۱۷-۱۱۹  
 ۱۳۵) داستان قمر ..... پ ۱۱۹-۱۱۹  
 ۱۳۶) حساب ماه‌های عربیه ..... پ ۱۱۹  
 ۱۳۷) حساب ماه‌های فارسیه بطریق آفتاب ..... پ ۱۱۹  
 ۱۳۸) حساب ماه‌های رومیه ..... پ ۱۱۹-۱۲۱  
 ۱۳۹) (داستان قمر) ..... پ ۱۲۱-۱۲۲  
 ۱۴۰) داستان عناصر اربعه ..... پ ۱۲۲-۱۲۴  
 ۱۴۱) صفت باد ..... پ ۱۲۴  
 ۱۴۲) صفت طیور ..... پ ۱۲۴-۱۲۷  
 ۱۴۳) دیگر (طیور) ..... پ ۱۲۷-۱۲۸  
 ۱۴۴) صفت باز ..... پ ۱۲۸-۱۳۰  
 ۱۴۵) صفت بلبل ..... پ ۱۳۰-۱۳۲  
 ۱۴۶) صفت ابابیل ..... پ ۱۳۲-۱۳۲  
 ۱۴۷) صفت پرستک ..... پ ۱۳۲  
 ۱۴۸) صفت خفاش ..... پ ۱۳۳  
 ۱۴۹) اسامی طیور ..... پ ۱۳۳  
 ۱۵۰) صفت لک لک ..... پ ۱۳۳-۱۳۴  
 ۱۵۱) صفت ماه ..... پ ۱۳۴  
 ۱۵۲) صفت کشتی ..... پ ۱۳۴-۱۳۶  
 ۱۵۳) صفت تاجران دریا ..... پ ۱۳۶-۱۳۸  
 ۱۵۴) جواب نامه ..... پ ۱۳۸-۱۳۹  
 ۱۵۵) صفت مترودین و باج خواهان ..... پ ۱۳۹-۱۳۹  
 ۱۵۶) صفت مکاری ..... پ ۱۳۹-۱۴۰  
 ۱۵۷) صفت خاک ..... پ ۱۴۰  
 ۱۵۸) صفت جمادات ..... پ ۱۴۰-۱۴۱  
 ۱۵۹) صفت صیوفیان ..... پ ۱۴۱  
 ۱۶۰) صفت زروف طلا ..... پ ۱۴۱-۱۴۵  
 ۱۶۱) صفت فرشم ..... پ ۱۴۵-۱۴۵  
 ۱۶۲) صفت برنج ..... پ ۱۴۵-۱۴۶  
 ۱۶۳) صفت مس ..... پ ۱۴۶-۱۴۷  
 ۱۶۴) صفت فولاد ..... پ ۱۴۷-۱۴۸  
 ۱۶۵) صفت هفت جوش ..... پ ۱۴۸-۱۴۹  
 ۱۶۶) صفت جواهر ..... پ ۱۴۹-۱۵۰



و نمی‌گذارند که دیگر آب به پای قلم رود. آن قدر که آن قلم سبز، سفید گردد. بعد از آن می‌برند و در جای گرم در زیر سرگین می‌کنند، چندان‌ی که رنگ آن قلم سفید، سرخ شود. آنگاه بردارند و از شوشتر بار کرده به همه دیار برند و بفروشد و سال به سال ریشه قلم که در زمین است سبز می‌شود، به این طریق که گفتیم.

و می‌باید که قلم، سرخ و سفید و سخت باشد. قلم سیاه و سست به کاری نمی‌آید. چون خواهند که قلم بتراشند، می‌باید که قلم تراش تیز بردارند و اول کره قلم را بزنند، آنگاه فتح بردارند و نالی که از اندرون قلم نمایان شود بیرون آورند، و هر دو طرف قلم را بتراشند و نازک کنند و می‌باید که طرف زمین قلم گنده‌تر باشد از آن طرف، تا خوب بنویسد. بعد از آن مقط بردارند و شق بزنند و دیگر بر روی قطرن گذارند و قط محرف بزنند، آنگاه بردارند و هر چه خواهند بنویسند.

### صفت مداد

بدان که اول نبط می‌آورند و می‌سوزانند و سرپوشی بر سر آن می‌گذارند تا دوده نبط تمام بگیرند، چون دوده گرفتند در هاونی بزرگ کنند و دسته بروزند تا خوب ساییده شود. بعد از آن شیره در اندرون آن دوده کنند و بکوبند و دیگر صمغ عربی و مازو و نشاسته و گلاب و سرکه در وی کنند و تا چهل روز هر روز بکوبند. بعد از چهل روز تمام می‌شود و هر چه می‌خواهند می‌نویسند.

و می‌باید که مرکب در ظرفی باشد که سرپوش داشته باشد، بواسطه آنکه باد ضایع می‌کند مداد را و ظرفی که روغن دارد مرکب در آنجا نکنند که چرب می‌شود و مد نمی‌دهد و می‌باید که مد به قاعده بردارند که اگر زیاده بردارند، بر روی کاغذ بریزد و سیاه شود، و هرگاه خواهند که خطی دراز بکشند، سطرآرا بگذارند و جدول // بگیرند و از پهلوی سطرآرا بکشند. [12a] و چون خواهند که خوب بنویسند می‌باید که زیر مشق به دست گیرند و اگر غلطی واقع شود یا سیاه گردد، اگر بتوانند از قلم تراش حک کنند یا بسترند یا زایل کنند و اگر نتوان تراشید که کاغذ بسیار نازک باشد از قلم سرکشند و چون مشق یا کتابت کردند، آن جزو را در اندرون جزوکش می‌گذارند تا چرکین نشود و چون کسی مطالعه می‌کند و حرفی غلط در نظر می‌آید یا آن که حرف مشکل، خواننده نقطه در حاشیه کتاب می‌گذارد و آن را «نقطه شک» می‌گویند، و چون طفلان مشق کنند معلم ایشان را تعلیم دهد.

### // صفت کاغذ

در ابتدای حال کاغذ نبود. متقدمین بر پوست می‌نوشتند تا بعد از آن که عقل انسانی پیدا کرد کاغذ را، به این طریق که چون جامه کهنه شود، بسیار جمع کنند و چون جمع شود، بعد از آن در آسیاب کنند تا خورد شود و چون خورد شد، در جایی کنند و به رودخانه برند و پاک بشویند، و بعد از آن آب سیرش با کهنه‌ها در اندرون حوضی کنند و چند روز بگذارند تا آن لت با آب سیرش یکی شود. بعد از آن قالب دارند به قدر یک ورق کاغذ. آن قالب را در زیر آن کهنه‌های خورد کرده که در حوض است می‌کنند و ورق ورق برمی‌دارند و بر دیواری که هموار باشد می‌چسبانند تا خشک شود. چون خشک شد، از دیوار وامی‌کنند، و اگر فرنگی می‌نویسد مهره نمی‌کنند، اما اگر جماعت دیگر نویسند به مهره کش می‌دهند تا آهار کند از نشاسته، و نشاسته را از گندم می‌سازند و بسیار سفید است. مهره کش آن نشاسته را می‌پزد تا غلیظ شود، بعد از آن بر روی کاغذ بمالد و در آفتاب گذارد تا خشک شود، آخر بردارد و بر بالای تخته چوب نهد و مهره‌ای که از شیشه می‌سازند بردارد و چندان بر روی آن کاغذ بمالد که نرم و پاکیزه شود. آخر هر چه خواهند بنویسند، دیگر باره جماعتی که می‌خواهند خوب بنویسند مهره و تخته دارند، خود می‌کشند، چندان‌ی که نرم و پاکیزه شود و دلخواه ایشان باشد.

### صفت پوست آهو

بدان که چون آهوئی را به کمند بگیرند، یا به تفنگ بزنند، گوشت او را می‌خورند و پوست او را به «سغریچی» می‌دهند تا سغریچی آن پوست را در آب گذارد تا بخیسد. بعد از آن از تراشه بتراشند تا پاک گردد موی‌های او، و بعد از آن در آفتاب به میخ کشند تا خوب بخشکد. آخر میخ‌ها را بکنند و آن پوست را بر روی تخته‌ای گذارند و از تیشه ساغریچی گری بتراشند تا زبری او برطرف شود. چون تراشیده شود، دیگر در آب پاک گذارند // و پاک بشویند و دیگر بار به میخ کشند و در آفتاب تا خوب بخشکد، بعد از آن بردارند و هر چیز که خواهند بنویسند.

### صفت قلم

بدان که قلم، نی است<sup>۱</sup> که در شوشتر و آن دیار می‌روید و اول حال ریشه قلم مانند ریشه پنیر رست و تخم نمی‌دارد، در کنار آب و سرچشمه بیرون می‌آید. اول که بیرون می‌آید سبز است و چون بلند شد و فصل تیر ماه شد، آب را می‌بندند

<sup>۱</sup> متن: نیبست.



### صفت صحاف

بدان که چون صحاف خواهد که کتابی را جلد نماید، اول جزوها را بدوزد و شیرازه نماید. بعد از آن مقوّا بسازد از کاغذ مشقی یا کاغذ کبود و چون مقوّا تمام شود بگذارد که بخشکد. بعد از آن بردارد و به اندازه آن کتابی که جلد می‌کند بُرد و دیگر تیماج بردارد و از شفره بتراشد و نازک کند و بعد از آن بر روی مقوّا کشد و آن مقوّا را بچسباند در زیر کتاب آن جایی که شیرازه بسته است و بعد از آن سر جلد هم به طریقی که گزارش<sup>۲</sup> یافت از مقوّا و سریش و سغره بسازد و تیماج که بر روی جلد کشیده است باقی را بر روی سر جلد کشد و بعد از آن در قید گذارد، چندان که مقوّا راست بایستد، بعد از آن شمشیره بردارد و سیفه کند و آخر از قید بیرون آورد که تمام است. و اگر خواهد که جلد، ترنج طلا و زنجیره طلا داشته باشد، می‌باید که در اول که تیماج را می‌تراشد اندازه ترنج را در زیر تیماج بگذارد و قطع کند و از مشته بکوبد، آن مقدار که نقش ترنج نمایان شود. بعد از آن طلا را با سریش ماهی حل کند در ظرفی چینی و آب درو ریزد اندک و بگذارد تا صاف شود. بعد از آن آبش را بریزد و آنچه در ته مانده باشد طلاست. آن آب طلا را بردارد به قلم موی و بر آن ترنج بمالد، چندان که رنگ طلا بگیرد و زنجیره جلد را از قلم نقش اول نقش کند و بعد از آن آب طلا بردارد و بر روی زنجیره کشد، چندان که رنگ طلا بردارد و اگر خواهد که جدول طلا در پهلوی زنجیره بکشد، // اول سطر آرا را بگذارد راست و بعد از آن جدول بردارد و آب طلا را از قلم مو در جدول کند و بکشد تا رنگ بگیرد.

[12b]

### صفت بسمه‌چی

بدان که بسمه‌چی پیش‌تخته در پیش خود می‌گذارد و نم‌د بر روی آن تخته می‌اندازد تا نرم شود. بعد از آن پارچه‌ای که می‌خواهند که با سمه کنند بر روی آن پیش‌تخت می‌اندازد و ظرفی بزرگ گذاشته است و آب سریش در وی است و شاگردی نشسته است و دایم آن آب سریش را می‌مالد و استاد بسمه‌چی قالب در دست دارد و به دوده و آب سریش می‌زند و بر روی پارچه می‌گذارد و مشت بر قالب می‌زند تا منتقش شود و دست‌پیچی بر دست می‌بندند تا چون مشت بر قالب زنند دستشان درد نیاید و اگر آن نقش می‌خواهند که طلا یا نقره باشد،

<sup>۲</sup> متن: گذارش.

استاد بسمه‌چی اول قالب را بر آب سریش می‌زند و بر پارچه می‌زند، بعد از آن نقره یا طلا بر روی نقش قالب اندازد و از پنبه بر روی آن نقش که از قالب منتقش گشته بچسباند و دیگر رنگ‌ها را به این روش بسمه‌چی کار می‌کند. و چون بسمه‌چی می‌خواهد که قالبی را نقش کند، اول چوب قایم خوب بردارد و پیش نقاش برد تا هر نقش که خواهد بر آن چوب نقاش منتقش سازد. بعد از آن بردارد نقش بر را و اندرون و کنج‌های نقش آن قالب را خالی کند تا چون خواهد که چیزی با سمه کند نقش بگیرد.

[16b]

### // صفت درودگر

[...] و اگر خواهند که باد آزار نکنند پنجره را کاغذ بچسباند و اگر خواهند که تاریک نشود و روشن باشد و از باران، آن کاغذ ضایع نشود می‌باید که کاغذ بی‌آهار و مهره در پنجره بچسباند و روغن شیره با سیر بجوشاند و بر آن کاغذ مالند تا روشن باشد و از باران ضایع نشود [...].

[17a]

### // صفت نقاش

بدانکه هرگاه بُرد<sup>۳</sup> سفید شد و نقاشی ندارد چشم را خیره می‌کند پس باید که نقاشی یا گچ‌بری در آن خانه بسازند تا زینت آن منزل باشد و دیده هم خیرگی نکند.

[17a]

اول می‌باید که // چون گچ‌بری خواهند بکنند اول گل سفید را بیاورند و بتراشند تا هر کلوخی و سنگ‌ریزه‌ای که درو باشد بدر رود، بعد از آن ظرفی را پر آب کنند و گل سفید در میان وی ریزند و بگذارند تا خوب حل شود. بعد از آن اندک سریش در وی ریزند و بهم زنند تا ضم شود و چندان بمالند که صاف شود. بعد از آن کرباس یا دستار سفید بردارند و در میان گل سفید زنند و در دیوار مالند تا خوب سفید شود. و بعد از آن یکروز بگذارند تا خوب بخشکد. روز دیگر بیابند و نقش‌ها و طرح‌ها که خواهند بر کاغذ به قلم مو بکشند و سوزن بر آن زنند تا کرده شود. پارهای از ذغال<sup>۴</sup> یا دوده در کیسه دستار کنند و آن طرح را که سوزن زده است بر روی دیوار گذارد و چندان کیسه دوده بر وی مالند که نقشی که در کاغذ است به دیوار افتد. بعد از آن از کارد گچ‌بری ببرند و نقش آن بماند و اطراف او را خالی کنند و از رنگ‌ها آنچه خواهند مانند شنجرف و زنگار و شمد و لاجورد و چینی و سرنج و دیگر

<sup>۳</sup> یورد (Yurd) = بورت در اصطلاح بنایی به معنای اتاق یا به معنی عامتر از آن یعنی «قسمت» و آنچه در زبان فرانسه (Prece) نامیده می‌شود مستعمل است. البته یورد کاملاً به معنی اتاق نیست، اما چون در ایران و خاصه در تهران، در خانه‌های همسایه‌نشین هر اتاق برای سکونت یک خانواده مورد استفاده قرار می‌گیرد آن را یک «یورد» می‌خوانند. (فرهنگ معین، ۴: ۵۲۷۲)

<sup>۴</sup> متن: ذوقال.



[26b]

و چون تراشیدند و موی آن پوست پاک شد، دیگر باره در آب می‌گذارند و یکروز دیگر که از آب بیرون می‌آورند، از کارد می‌تراشند تا آن پوست نازک شود و بعد از آن میخ می‌کنند، به این روش که دوره پوست را سوراخ می‌کنند و میخ در اندرون سوراخ‌ها می‌کنند و بر زمین می‌کوبند تا دوره پوست همه جا تنگ و کشیده بایستد و یکروز // آن پوست را در میخ می‌گذارند و بعد از آن میخ‌ها را می‌کنند دیگر باره از تیشه دوبار می‌تراشند و دیگر باره در آب می‌گذارند و از آب بیرون می‌آورند و به میخ می‌کشند و کارد برمی‌دارند یا اره و روی پوست را می‌تراشند تا هر چرکی و کثافتی<sup>۶</sup> که داشته باشد برود. بعد از آن به آب پاک بشویند و تخم که سیاه است بر روی پوست می‌ریزند و از موی دم اسب آن تخم را بر روی پوست پهن می‌کنند و بعد از آن نمدی بر روی پوست می‌اندازند و یا بر بالای آن نمد می‌گذارند، چندانکه آن تخم در روی پوست جاگند و دانه دانه شود و در زمینی که پوست را میخ می‌کنند در آن زمین خاکستر از غربال می‌پیزند و به قاعده آن پوست پهن می‌کنند و چون میخ کردند و تخم پاشیدند و نمد بر روی تخم انداختند و پا گذاشتند، یکروز در آفتاب آن پوست را می‌گذارند تا خوب بخشکد. بعد از آن میخ‌ها را می‌کنند و پوست را برمی‌دارند و بر بالای گلیم یا چیز دیگر می‌اندازند و ترکه بعدست می‌گیرند و بر پشت آن پوست می‌زنند تا تخم‌ها بریزد، چون تخم‌ها ریخت، دیگر باره او را می‌تراشند و در آب می‌گذارند و چون از آب بیرون می‌آورند در دیگی می‌گذارند و خاک نمک که او را «شوره» گویند در دیگ می‌کنند و آتش در زیر دیگ روشن می‌کنند و پوست را می‌جوشانند تا شوره خورده شود. بعد از آن از دیگ بیرون می‌آورند و در سایه می‌اندازند تا آن پوست سرد می‌شود. بعد از آن برمی‌دارند و دیگر باره می‌تراشند، و بعد از تراش هفتم، آن پوست را هر رنگ که می‌خواهند می‌کنند. اگر رنگ سبز می‌کنند از زنگار حاجت نیست، ریژه مس را بر روی پوست می‌پاشند و نوشادر را در آب می‌اندازند و از آب نوشادر بر روی پوست می‌مالند و چند روز می‌گذارند، بعد از آن که برمی‌دارند سبز شده است. بعد از آن ساغری را بر روی سنگ می‌اندازند و سنگی دیگر بر روی او می‌مالند تا خوب مهره‌گیر شود. و بعد از آن دنبه گوسفند را می‌گیرند و بر روی آن ساغری می‌مالند تا خوب ملایم شود، بعد از آن کفش دوز می‌آید و می‌خرد و کفش مردانه و زنانه و چکمه از برای قزلباش می‌سازد و اگر خواهند که زرد کنند ساغری را، زرنیخ راسه لایه‌کنند و بعد از آن بر روی ساغری مالند تا رنگ بگیرد و در مهر زدن و دنبه مالیدن همه رنگ ساغری یک حال دارند و رنگ سیاه و رنگ سفید و لیموئی و نارنجی و قرمزی همه را یک قسم می‌سازند. اما تفاوت در رنگ است.

<sup>۶</sup> متن: کسافتی.

رنگ‌ها هر چه باشد، شاگرد بر روی سنگ سه لایه کند از بالا سنگ و بعد از آن استاد بر روی طرح بمالد و اگر خواهد که طلا داشته باشد هر گلی که خواهند لایه‌کنند و سریش بر وی بکشند و روغن کمان بستانند و با ضغط<sup>۵</sup> درهم‌کنند و آن را بالای سریش بمالند و یکروز بگذارند بعد از آن طلا بر آن بالا بچسبانند و از قلم‌مو مرکب بردارند و تحریر کنند. همچنین که خط کاغذ را که از «ستاره» باشد «جدول» می‌گوئیم، خط دیوار را که از قلم‌مو بر کنار تصویر باشد «تحریر» و «تکسیر» می‌گوئیم.

### // صفت دباغ

[25a]

بدان که چون قصاب پوست گوسفند و گاو را کند دباغ می‌خرد تا بورزد، به این روش که اول آب تیزاب بر پوست می‌پاشد و در تنگ می‌گذارد تا یک روز. بعد از یک روز پوست را از تنگ بیرون می‌آورد و موی‌های پوست را تمام می‌کند. همچنین که هیچ موی بر پوست نباشد. بعد از آن به مازوی کوفته و بیخته می‌آیند و در تنگ می‌گذارند و بعد از یک روز از تنگ بیرون می‌آورند و هر رنگی که می‌خواهند از سیاه و سفید، سرخ و زرد، به نقش چهره‌ای و دیگر رنگ‌ها می‌کنند و در آفتاب می‌اندازند تا بخشکد. بعد از آن که خشکید برمی‌دارند و مهره می‌کشند، به این روش // که اول چوبی نرم بر دیواری سرش را نصب می‌کنند و سری دیگر را در دیوار دیگر و پوست را که از آفتاب برداشتند بر روی آن چوب می‌اندازند و شخصی بر بالای آن چوب سوار می‌شود و چوب دیگر نرم در دست دارد بر روی آن پوست می‌مالند تا نرم و ملایم و پاکیزه شود. بعد از آن او را تیماج گویند. و چون تیماج تمام شد، کفش دوز می‌خرد و کفش و موزه و دیگر کفش‌ها می‌کند و باید دانست که «تیماج» از پوست گوسفند است و «چرم» از پوست گاو و گاو میش و شتر می‌کنند و چرم را مهره می‌کشند و رنگ نمی‌کنند، اما پوست گاو و شتر را در موی‌کندن و ورزیدن مانند پوست گوسفند است و بعضی چرم‌ها که در زیر کفش بزرگان می‌گذارند او را سرخ می‌کنند.

[25b]

### صفت ساغریچی

بدان که چون خری یا استری یا اسبی سقط شود گرگ‌گیر می‌آید و پوست او را می‌کند [...] // و چون گرگ‌گیر پوست خر و اسب و استر سقط شده را می‌کند به ساغریچی می‌دهد و اول ساغریچی آن پوست را در منجلاب حمام یا چاهی که آب بسیار ایستاده باشد می‌گذارد یکروز تا خوب بخیسد و بعد از آن پوست را از منجلاب بیرون می‌آورند و بر بالای چوبی می‌اندازند و می‌تراشند از داس،

[26a]

<sup>۵</sup> فشار دادن، فشردن.



## اصطلاحنامه\*

قلم سفید 11b	زمین قلم 11b	آب سریش 11a، 17a
قلم سیاه 11b	زنجیره 12a	آب سریش 12b
قلم شوستر [ی] 11b	زنجیره جلد 12b	آب طلا 12b
قلم موی 12a، 12b، 17a	زنجیره طلا 12b	آسیاب [کاغذ] 11a
قلم نقش 12b	زنگار 25a، 26b	آهار کردن (کاغذ) 11a
قلم نی 11b	زیرمشق 12a	از پهلوی سطرآرا کشیدن 12a
قید 12b	ستاره 25a	استاد بسمه‌چی 12b (← بسمه‌چی، صفت بسمه‌چی)
کاغذ بسیار نازک (صفت کاغذ) 12a	ستردن (کلمات) 12a	اندازه ترنج 12a
کاغذ بی‌آهار و مهره 11a، 17a	سر جلد 12a	اندرون قلم 11b
کاغذ 11b، 11a، 16b، 17a (← صفت کاغذ)	سرکشیدن از قلم 12a	اندرون نقش 16b
کاغذ [برای استفاده در، پنجره] 17a	سرکه 11b	باسمه 12b
کاغذ کبود 12a	سرنج 25a	بسمه‌چی 12b (← استاد بسمه‌چی، صفت بسمه‌چی)
کاغذ مشقی 12b	سریش 12a، 17a (← آب سریش)	به قاعده برداشتن (مد) 12b
کتابت 12a	سریشم 25a	پارچه [باسمه] 12b
کره [قلم] 11b	سریشم ماهی 12b	پیش تخت 12b
کنج [های] نقش 16b	سطرآرا 11b، 12a، 12b	پیش تخته 16b
گلاب 11b	سوزن زدن (طرح) 12a	تحریر 25a
گل سفید 17a	سه لایه کردن (زرنیخ) 58a	تخته [مهره‌کشی] 11a
لاجورد 25a	سیاه شدن (کتابت) 12a	تراشه 11b
مازو 11b	سیر 17a	ترنج طلا 12b
مداد 12a (← صفت مداد)	سیفه کردن (جلد) 12b	تکسیر 25a
مد [قلم] 11b	شفره 12b	تیماج 12b
مد دادن (مرکب) 12b	شق زدن قلم 11b	جدول 11b، 17a
مرکب 12a، 25a	شمشیره 12b	جدول برداشتن 12a
مُشته 12b	شنجرف 25a	جدول برگرفتن 12a
مشق کردن 12a	شیرازه نمودن (جلد) 12a	جدول طلا 12b
مِقَط 11b	شیره 12a	جزو (کاغذ) 12a
مقوا ساختن 12a	صحاف 12b	جزوکش 12a
مُهره 11a	صمغ عربی 12a	جلد 12a
مُهره کردن (کاغذ) 11a	ضغط 25a	چینی (رنگ) 17a
مُهره‌کش 11a	طرح 25a	چینی (ظرف) 12b
مُهره گیر شدن (جلد) 26b	طلا 12b، 16b، 25a	حاشیه کتاب 12a
مُهره شیشه‌ای 11a	غلط واقع شدن (کتاب) 12a	حرف غلط 12a
نازک کردن قلم 11b	فتح [قلم] 11b	حرف مشکل 12a
نالی [قلم] 11b	فرنگی نوشتن 11a	حک کردن (کلمات) 12a
نشاسته 11a	قالب [بسمه‌کاری] 16b	حوض [کاغذگیری] 11a
نقط 11b	قالب [کاغذ] 11a	خط دیوار 17a
نقّاش 12b، 17a	قطزن 11b	خط دیوار کنار تصویر 17a
نقّاشی 17a	قط محرف 11b	خط کاغذ 17a
نقره 16b	قلم تراش 11b، 12a	دوده 11b، 16b، 25a
نقش 12b، 17a	قلم تراشیدن 11b	دوده نقط 11b
نقش بُر 12b	قلم تراش تیز 11b	دو طرف قلم 11b
نقش ترنج 12a	قلم 11b (← صفت قلم)	رنگ طلا 12a
نقطه 12a	قلم سبز 11b	روغن 12a
نقطه شک 12a	قلم سبز سفید 11b	روغن شیره 17b
نی 11b	قلم سخت 11b	روغن کمان 25a
ورق کاغذ 11a، 2b	قلم سرخ 11b	ریشه قلم 11b
	قلم سست 11b	زایل کردن (کلمات) 12a

\* ارجاع اعداد به شماره صفحات نسخه خطی می‌باشد.